

The Revival of Philosophy in the Western Scientific Institutions in Recent Decades

Mehdi Golshani*

Abstract

Before the emergence of modern science ,Philosophy was dominant over all sciences, including the empirical ones. But with the advent of positivistic school of philosophy during the first half of the nineteenth century and its dominance until 1960's, both religion and philosophy were put aside formally , and scientists sought the answer to all human questions from empirical science. But, during the second half of the twentieth century ,it be came clear that science *per se* Cannot account for moral values and cannot answer humanity's ultimate questions and is full of metaphysical assumptions. Therefore ,philosophy (especially metaphysics) has been revived by some eminent scientists, and they are looking for a comprehensive worldview which can take care of scientists' questions, and some of them have proposed a religious worldview for this purpose.

Keywords: Revival, philosophy, metaphysics, limitations of empirical science, worldview

* Professor and Head of the Department of Philosophy of Science, Sharif University of Technology,
mehdigolshani@yahoo.com

Date received: 2022/01/23, Date of acceptance: 2023/02/29



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

احیاء فلسفه در محیط‌های علمی غرب در دهه های اخیر

مهدی گلشنی*

چکیده

در علم قدیم فلسفه بر علوم تجربی حاکمیت داشت و جهان بینی عالمان را فراهم می کرد، اما با حاکمیت پوزیتیویسم در محیط های علمی، در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، دین و فلسفه به صورت رسمی کنار گذاشته شد و جواب هر سؤالی را از علم طلبیدند. اما با روشن شدن محدودیتهای علم تجربی در توجیه ارزشهای اخلاقی و عدم توانایی آن در دادن پاسخ به بعضی سؤالات مطرح در علم و سؤالات بنیادی بشرو پربار بودن آن از مفروضات متافیزیکی، برخی از سرآمدان علم روز به فلسفه (خصوصاً متافیزیک) برگشته اند و حاکم کردن یک یک چتر فلسفی جامع نگر بر علم روز را توصیه کرده اند، و حتی برخی از آنها بر آن شده اند که جهان بینی دینی چنین چتری را فراهم می کند.

کلیدواژه‌ها: احیاء، فلسفه، متافیزیک، محدودیتهای علم تجربی، جهان بینی.

۱. مقدمه

در حالی که در علم قدیم فلسفه بر علوم تجربی حاکمیت داشت و جهان بینی عالمان را فراهم می کرد، در دو قرن اخیر، با حاکمیت پوزیتیویسم در محیط های علمی، دین و فلسفه به صورت رسمی کنار گذاشته شده است و جواب هر سؤالی را از علم می طلبند. از طرف دیگر در حالی که قبل از علم جدید و حتی تا دو قرن پس از تکون علم جدید، چالشها در مقابل ادیان الهی از طرف فیلسوفان مطرح می شد، در چند دهه اخیر عمده چالشهای الحادی از طرف

* استاد و رئیس گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، mehdigolshani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

بعضی از عالمان مشهور مطرح شده است. اما درست در همین دوران بعضی از سرآمدان علم روز در غرب، دین باوری خود را علنی کرده اند و به پاسخگوئی به شبهات ملحدین پرداخته اند. این بخاطر آن است که ظهور بعضی مکاتب در فلسفه علم، در نیمه دوم قرن بیستم در غرب، محدودیت های علم تجربی را روشن کرده است، اینکه علم فارغ از مفروضات فوق علمی (متافیزیکی) نیست، اینکه آن ارزشهای اخلاقی را که در علم نقش دارند در بر نمی گیرد، اینکه علم پاسخگوی سؤالات بنیادی انسانها نیست و حتی بعضی از سؤالات مطرح در خود علم را پاسخگو نیست (مثلاً چرا ما می توانیم طبیعت را بفهمیم؟)، و اینکه خود علم تجربی نمی تواند مانع سوء کاربرد آن شود. اینها مستلزم اینست که یک چتر فلسفی جامع نگر بر علم حاکم باشد.

این تحولات مثبت در غرب به دیار ما نرسیده است. دلیل آن هم این است که برای قرنهای علوم تجربی در جهان اسلام شأنی نداشتند و دارالاسلام این علوم را چشم و گوش بسته با پوزیتیویسم حاکم بر آن از غرب گرفت و حتی بعضی از علما در جهان اسلام پوزیتیویسم را ترویج کردند، و تنها استثنائاتی از عالمان برجسته در قرن بیستم، خصوصاً در نیمه دوم آن، متذکر نقائص علم رایج شدند. در هندوستان مولانا مودودی و در ایران علامه طباطبائی و شاگردانشان و علامه جعفری در باره محدودیت های علم تجربی روشنگری کردند. در سالهای اخیر هم بعضی مؤسسات مهم علمی - پژوهشی به تبیین چالشهای علم معاصر در مقابل ادیان الهی و تربیت پژوهشگران برجسته پرداخته اند که از مهمترین آنها مرکز تخصصی کلام اسلامی به ریاست آیت الله العظمی سبجانی (سال تأسیس: ۱۳۷۰ شمسی) و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)» در قم، به ریاست علامه مصباح یزدی (سال تأسیس: ۱۳۷۸ شمسی) می باشند، که کارهای مهمی در زمینه فلسفه و کلام اسلامی انجام داده اند.

متأسفانه تألیفات این دو مؤسسه بزرگ و تألیفات علامه مطهری انعکاس لازم را در دانشگاهها، خصوصاً در دانشکده های علوم و مهندسی و پزشکی، نداشته اند. این وظیفه مدرسّان دروس معارف است که در دانشگاهها این کتابها را به دانشجویان معرفی نمایند. مثلاً حضرت آیت الله العظمی سبجانی مدّ ظلّه العالی کتابهایی در زمینه های تبیین جهان بینی اسلامی، الهیات و معارف اسلامی، معاد انسان و جهان، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، و شناخت در فلسفه اسلامی و... داشته اند، و علامه مصباح یزدی (قدس سره) کتابهایی در زمینه آموزش فلسفه، انسان شناسی در قرآن، جهان شناسی در قرآن، رابطه علم و دین، کیهان شناسی،

احیاء فلسفه در محیطهای علمی غرب در ... (مهدی گلشنی) ۱۷۳

فلسفه اخلاق، مباحثی پیرامون عرفان، معرفت شناسی انتقادی، کاوشها و چالشها و... نوشته اند که بسیار به کار دانشجویان و اساتید حوزه های علوم تجربی می آید.

لازم است که مراکز فلسفه و کلام اسلامی ما از طریق تعامل با دانشگاهیان مان میراث گذشتگان مان در فلسفه و کلام اسلامی را به زبان روز به جهانیان منتقل کنند و خودشان با توجه به مقتضیات روز به نوآوری نیز بپردازند.

خوشبختانه * بعضی از آثار منتشر شده در غرب در دهه های اخیر بسیار نزدیک به دیدگاههای فلاسفه و متکلمان مسلمان بوده است، و چون در زمان حال نگاه غالب جوانان و اساتید ما به غرب است، انتشار آنها، همراه با ترویج دیدگاههای فلاسفه و متکلمان مان، تأثیر بیشتری بر اساتید و جوانان دانشجو خواهد داشت. در اینجا ما به نمونه هایی از مشترکات بین فلاسفه و متکلمان مسلمان و نخبگان معاصر غربی اشاره می کنیم.

۱.۱ ناقص بودن علم سکولار معاصر

در زمان حاضر تعداد بسیاری از سرآمدان علم در غرب به اینکه علم غربی جوابگوی همه سؤالات انسانی نیست اذعان کرده اند. همچنین اینکه علم تجربی فارغ از مفروضات متافیزیکی نیست و جوابگوی سؤالات مربوط به دغدغه های بنیادی بشر نمی باشد، اینکه توجه به ارزشهای اخلاقی در علم لازم است، و اینکه علم نیازمند به یک جهان بینی جامع نگر می باشد مورد تأکید این عالمان قرار گرفته است.

مثلاً در مورد لزوم توجه به نگرش های دیگر همراه با علم تجربی، برنارد دسپانیا (فیزیکدان - فیلسوف نخبه فرانسوی) می گوید:

«اکنون به نظر می رسد که رویکردهای دیگر سوای علم... نیز باید همراه با علم، بعضی جهات غیر قابل تعریف ساختار واقعیت مستقل را به ما نشان دهند.» (Espagnat 1987: 160).

و به قول الن ساندریج (از بزرگان کیهان شناسی معاصر):

«این علم بود که مرا به این نتیجه رساند که جهان بس پیچیده تر از آن است که با علم توضیح داده شود. تنها از طریق ماوراء الطبیعه است که من می توانم راز وجود را بفهمم» (Sandage 1998).

جرج ایلس (کیهان شناس برجسته معاصر) متذکر می شود که بسیاری از کیهان شناسان معاصر مفروضات فلسفی بکار رفته در علمشان را پنهان می دارند:

«من می‌خواهم این را آشکار کنم که ما در انتخاب هایمان معیارهای فلسفی بکار می‌بریم. بخش بزرگی از کیهانشناسی می‌کوشد که این را پنهان بدارد.» (W. W. Gibbs 1995: 29).

الیس معتقد است که خود علم نمی‌تواند به مسائل متافیزیکی مطرح در علم پاسخ گوید:

خود علم آن مسائل متافیزیکی را که در برابر سؤال در مورد علت

(الف) وجود جهان

(ب) وجود هر قانون فیزیکی

(ج) سرشت قوانین فیزیکی خاص عملاً حاکم،

مطرح هستند، حل کند. اینها مستلزم نوعی دیگر از توضیح هستند که رویکرد صرفاً

علمی نمی‌تواند فراهم کند. (Ellis 1998: 182)

الیس از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید:

«الهیات می‌تواند یک مبنای متافیزیکی برای علم فراهم کند.» (The Christian Science)

(Monitor 1998: B4).

این نگرش دقیقاً همان چیزی است که عالمان بزرگ ما از قدیم تا به حال گفته‌اند. مثلاً آیت‌الله العظمی سبحانی مدظله‌العالی در پاسخ به سخن استغف هاکینگ، که معتقد بود علم فیزیک می‌تواند ماوراء الطبیعه را نفی کند، می‌فرماید:

علمی که انسان با آن سر و کار دارد، بر دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱. علم مادی و تجربی، علمی است که می‌توان موضوعات آن را در آزمایشگاه تجربه کرد و آثار آن را بدست آورد و با نظم و نظام آن آشنا شد. این نوع از علوم فقط می‌تواند در مسائل مادی قضاوت و داوری کند و بگوید فلان مولکول از چند عنصر تشکیل شده.... این نوع داوری از او پذیرفته می‌شود.... چرا؟ چون آزمایش و آزمایش کننده و مورد آزمایش همگی از سنخ واحدی هستند، یعنی ماده و مادی می‌باشند.

۲. دانشمند زیست شناس با ابزاری که در اختیار دارد، نمی‌تواند در باره وجود روح و یا علوم آن داوری کند. مثلاً بگویند من در تشریح بدن انسان به روح برخورددم... زیرا ابزاری که در اختیار دارد نمی‌تواند در موضوعات خارج از ماده نفیاً و اثباتاً داوری کند.

یک فیزیکدان اگر بخواهد با دریافت های [حسی] خود، وجود ماوراء طبیعت را نفی کند، به سان جنینی است که در رحم مادر، خارج رحم را انکار کند و بگوید آسمان و زمین و دریا و اقیانوسی وجود ندارد....

احیاء فلسفه در محیطهای علمی غرب در ... (مهدی گلشنی) ۱۷۵

این که جهان خدائی دارد و یا ماده آفریدگاری دارد و این نظام برخاسته از متن ماده نیست ... در گرو براهین عقلی و فلسفی است که مسأله را به حدّ ضرورت و بداهت برساند. («پاسخ آیت الله سبحانی به فیزیکدان انگلیسی»، تبیان، چهارشنبه ۱۳۹۰/۰۳/۱۸)

۲.۱ اصالت روح: جهان صرفاً منحصر به ماده نیست.

مادیون همواره جهان را منحصرأ مادی دانسته اند، و از این مدخل منکر خداوند ادیان توحیدی شده اند. اما از قدیم مسأله دو بعدی بودن (روح و جسم) انسان مطرح بوده است. در عصر جدید نیز غالباً ذهن یا شعور (روح) را ناشی از فعل و انفعالات ماده می دانند. مثلاً کریک (از کاشفان مولکول DNA) می گوید:

«فرضیه حیرت انگیز این است که شما، شادیهای شما و غمهای شما، خاطرات و بلندپروازیهای شما، احساس هویت و اختیار شما در واقع چیزی جز رفتار مجموعه ای وسیع از سلولهای عصبی و مولکولهای ذریبیط آنها نیست.» (Crick 1994: 30)

اصرار مادیون بر مادی بودن شعور انسان به خاطر نفی کردن خداوند غیر مادی است. اما جالبست که در قرن بیستم، تعداد بسیاری از سرآمدان فیزیک (نظیر پلانک، اینشتین، بور، شرودینگر، و ویتن) شعور انسانی را غیر قابل توضیح بر حسب فیزیک دانسته اند و در زمانهای اخیر تعدادی از زیست شناسان و عصب شناسان نیز به این گروه پیوسته اند. حتی بعضی از زیست شناسان و عصب شناسان برجسته شعور (روح) را افاضه مستقیم خداوند به جنین انسانی دانسته اند. مثلاً جان اِکلز (برنده جایزه نوبل در پزشکی) می گوید:

چون جوابهای ماده گرایان نمی توانند یگانگی تجارب ما را توضیح دهد، من مجبورم این یگانگی نفس یا روح را به یک خلقت معنوی فوق طبیعی نسبت دهم....
این نتیجه گیری حائز اهمیت فوق العاده است. آن قویاً اعتقاد ما به روح انسانی و منشاء معجزه آمیز آن در یک خلقت الهی را تقویت می کند. (Eccles 2005: 249).

این دقیقاً موضع فلاسفه اسلامی از قدیم تا به حال بوده است، ولی متاسفانه مراکز تعلیم علوم شناختی در کشور توجهی به دگرگونی در اندیشه نخبگان علم در مورد غیر مادی بودن روح انسانی نکرده اند. فقط فلاسفه و متکلمان معاصر ما ایده خلقت الهی روح انسانی را متذکر شده اند، ولی این به دانشگاهها کمتر منتقل شده است.

جالب است که مرحوم علامه مطهری (قدس سره)، چند دهه قبل از جان اکلز، دقیقاً همین نظر را، که در واقع دیدگاه قرآنی همه فلاسفه اسلامی است، بیان کردند:

در مورد خصوص حیات، منطق قرآن بر این اساس است که حیات مطلقاً فیضی است عالی و بالاتر از افق جسم محسوس، این فیض روی هر حساب و قانونی که برسد، از افقی عالیتر از جسم محسوس سرچشمه گرفته، لهذا تطورات حیات، ایجاد و خلق و تکوین است.

این منطق روی این اساس است که ماده محسوس در ذات خود فاقد حیات است و حیات فیض و نوری است که باید از منبعی بالاتر افاضه شود. (مطهری ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۶).

۳.۱ اصل علیت در جهان حاکم است

پس از تکون نظریه کوانتم در فیزیک در نیمه اول قرن بیستم، اصل حاکمیت شانس در دنیای اتمی جا افتاد و مخالفت بزرگانی نظیر اینشتین و دو بروی با علیت در دنیای اتمی تأثیری بر غالب بزرگان فیزیک آن عصر نگذاشت. فیزیکدانانی نظیر اینشتین و فلاسفه ای نظیر فایرآبند نیافتن علل ها را دلیل بر نبودن آنها ندانستند. به قول فایرآبند:

اما باید اذعان کرد که غالب استنتاجات عدم قطعیت ها و مخصوصاً آنهایی که مبتنی بر آزمایشهای فکری هایزبرگ هستند، از نظریه های فلسفی معنا استفاده می کنند... معمولاً این استدلالات ... فقط این را تثبیت می کند که در داخل یک فاصله آزمایشها قابل انجام نیستند... عبور از این مرحله استدلال به اظهار اینکه بی معنا است مقادیر مشخص به کمیات در این فاصله نسبت بدهیم، بر مبنای این اصل صورت می گیرد که آنچه توسط اندازه گیریها قابل دانستن نباشد وجودش را نمی توان بطور معنادار ادعا کرد. (Feyerabend 1962: 258)

علامه مصباح یزدی (قدس سره) در مخالفت با نفی اصل علیت دقیقاً همین بیان را دارند:

نظریه صحیح از نظر ما و فلاسفه اسلامی این است که اصل علیت یک اصل ضروری و استثنا ناپذیر است، و اگر در یک جاهائی ما نتوانستیم علت یک پدیده خاص را نشان دهیم مربوط به نقص تجربه است، نه اینکه علت ندارد. علت دارد ما هنوز نشناخته ایم. (مصباح یزدی ۱۳۶۱)

غرض از ذکر این چند مثال این بود که نشان دهیم در تحولاتی که در حوزه بزرگان فیزیک در چند دهه گذشته رخ داده، فیزیکدانان نخبه به فلسفه برگشته اند، و استدلالات آنها در بسیاری از موارد مهم فلسفی علم دقیقاً همان استدلالات حکمای ما در گذشته است.

۲. احیاء فلسفه در بعضی از دانشگاههای برتر غرب

همانطور که در بالا متذکر شدیم، در نیمه اول قرن بیستم فلسفه به صورت رسمی در محیطهای علمی رواجی نداشت. با تکیه بر نظریه کوانتم وضع بدتر شد، گرچه فیزیکدانان دانسته یا ندانسته فلسفه را بکار می بردند. اما در اوایل رشد نظریه کوانتوم، که بین فیزیکدانان بحث فراوان بود، اینشتین متذکر شد که برای حل این مسائل باید فیزیکدانان با فلاسفه تعامل داشته باشند، گرچه فیزیکدانان به این سخن او توجه نکردند. اما در کنگره بین المللی جراحان، که در سال ۱۹۵۰ در کیولند اوهایو برگزار شد، آنها از اینشتین خواستند که پیامی به آن کنگره بفرستند. او چند تکتۀ مهم گفت که بعداً اهمیت آنها روشن شد.

دیدگاه ساده انگاران، فیزیکدانان قرن نوزدهم، به آنها اطمینان داد که حیات را یک پدیده صرفاً مکانیکی بحساب آورند.

نخخص در تقریباً تمامی حوزه های تلاش انسانی منجر به پیشرفتهای بی سابقه شده است، اما این به قیمت باریک بینی بصیرت افراد تمام شده است.

اگر فلسفه را به عنوان تلاش برای یافتن عام ترین و جامعترین دانش تعبیر کنیم، آن به وضوح مادر تمام تفحصهای علمی خواهد بود. (Einstein 2005: 46)

اگر چه این سخن اینشتین در میان فیزیکدانان آن عصر جا نیفتاد، ولی به دلایل زیر فلسفه از نیمه دوم قرن بیستم به بعد مورد توجه بعضی از سرآمدان فیزیک قرار گرفته است:

اولاً بعضی از فیزیکدانان اقرار کردند که در کارهایشان بعضی اصول فلسفی را رعایت کرده بودند، یا اینکه بعضی از تصمیم گیری هایشان فلسفی بوده است.

ثانیاً کم کم روشن شد که خود فیزیکدانان هم دانسته - ندانسته از یک سلسله اصول فوق علمی استفاده می کنند.

ثالثاً عدم تعین قطعی نظریه ها توسط داده های تجربی و نقش مفروضات متافیزیکی در گزینش بین نظریه ها روشن شد.

امروز دنیای فیزیک با بعضی سؤالات اساسی روبرو است، و فلاسفه در دهه های اخیر آثار تبیین کننده ای در زمینه این سؤالات ارائه کرده اند، که بعضی از سرآمدان فیزیک به آنها توجه کرده اند. مثلاً شون کارول (Scan Carroll)، از فیزیکدانان و کیهان شناسان برجسته معاصر، می گوید: "فیزیک نیاز به فلسفه دارد و فلسفه نیاز به فیزیک دارد." (Carroll 2018)

۳. شواهد احیاء فلسفه در محیطهای علمی غرب در دهه های اخیر

(الف) اگر شخصی به ۳۰ سال پیش نظر افکند به ندرت می تواند بحث های فلسفی در مجلات فیزیک بیابد، در صورتیکه الآن بعضی از مجلات هستند که مسائل و بحث های عمیق فلسفی دارند. مثلاً: سرشت زمان و مکان چیست؟ چرا زمان تک جهت است؟ (ب) کنفرانس های بسیار زیادی در مورد مسائل مشترک بین فیزیک و فلسفه برگزار شده است.

(ج) در بعضی از دانشگاه های کشورهای انگلیس، آمریکا و کانادا بخش های فیزیک و فلسفه تأسیس شده است، که مدرک مشترک می دهند.

(د) تشکلهای بزرگی در بعضی از دانشگاه های غرب بین فیزیکدانان و فلاسفه براف افتاده است، که یک نمونه آن را بین بخشهای فیزیک و فلسفه دانشگاه های آکسفورد و کمبریج می بینیم. لذا الآن بسیاری از بزرگان فیزیک با تأمل بیشتری درباره نظریه های مثل نظریه کوانتوم صحبت میکنند، و حتی به متنی بزرگتر از فیزیک رایج نظر می افکنند.

(ه) در سالهای اخیر بعضی از دانشگاه های مهم غرب بخش فلسفه فیزیک تأسیس کرده اند، نظیر

- دانشگاه میشیگان یک گروه فلسفه فیزیک دایر کرده است
- دانشگاه کلمبیا کارشناسی ارشد مبانی فلسفه فیزیک تأسیس کرده است
- دانشگاه آکسفورد دوره فلسفه فیزیک دایر کرده است
- دانشگاه بریستول کارشناسی ارشد فلسفه فیزیک راه انداخته است
- دانشگاه ورشو گروه فلسفه فیزیک راه انداخته ناست
- کینگز کالج لندن کارشناسی فلسفه و فیزیک راه انداخته است

تجارب اخیر نشان داده است که حذف متافیزیک مساله ای را حل نمی کند، بلکه همانطور که هایزنبرگ متذکر شده بجای یک فلسفه صحیح یک فلسفه خام کنترل نشده را جایگزین می کند. بسچون متافیزیک گریز ناپذیر است، باید یک همکاری جدی، لا اقل در سطوح بنیادی فیزیک، بین عالمان علوم تجربی و فلاسفه برقرار شود، و این نکته ای است که در دهه های اخیر توسط بعضی از بزرگان علم، خصوصاً بعضی از نخبگان فیزیک در غرب، رخ داده است. چیزی که واقعاً لازم است در کشور ما اتفاق بیفتد، این است که توجه کنند عدم ارتباط فلسفه و فیزیک یا فلسفه و زیست شناسی، هم فیزیک را دچار فقر می کند هم زیست شناسی را و هم فلسفه را. مسائل بسیاری در فیزیک و در زیست شناسی هستند که کار جدی روی آنها محتاج تأملات فلسفی است. بنا براین لازم است که حوزه های علمیه رصدی از فلسفه های رایج در دانشگاه ها داشته باشند، و در مقابل چالشهای مطرح شده در مقابل دین توسط علم روز، تولیدات مناسب را ایجاد کنند. برای این کار ضروری است که تعدادی از حوزویان تخصصی را در بعضی از حوزه های مهم علوم تجربی (نظیر فیزیک و زیست شناسی) دنبال کنند.

۴. احیاء دین و الهیات در دانشگاههای غرب

در چند دهه اخیر، دانشکده های الهیات در بعضی از مهمترین دانشگاههای غرب، نظیر هاروارد، نوتردام، ییل، آکسفورد و کمبریج، براه افتاده است. همچنین انجمن های علمی مهمی، با فعالیتهای ارزشمند، در آمریکا و اروپا تأسیس شده اند که انتشارات خیلی خوبی هم دارند. مثلاً **انجمن اروپائی علم و الهیات** هر دو سال یک بار یک کنفرانس بسیار ارزشمند در موضوعات مهم بین علم و دین و علم و الهیات در یکی از شهرهای اروپا برقرار می کند، که من هم در بسیاری از آنها شرکت داشته ام و انصافاً موضوعات خوبی در آن مطرح بوده اند. علماء و فلاسفه هم از حوزه های مختلف علوم (نظیر فیزیک، زیست شناسی، علوم شناختی) و فلسفه همراه با کشیشان در آنها شرکت کرده اند. (کشیشانی که در یکی از حوزه های علوم تخصص داشته اند). آنها گزیده مقالات هر کنفرانس را به صورت کتاب منتشر می کنند، و این کتابها مسائل خوبی را دربر دارند.

همچنین **انجمن بین المللی علم و دین**، که ۱۸ سال پیش تأسیس شد (و بنده را نیز جزو هیأت مؤسس آن گذاشته بودند) در همه حوزه ها بسیار فعال است. مثلاً چند سال پیش تعداد چند هزار کتاب را داوری مفصل کردند و کتب منتخب (از جمله کتاب قرآن و علوم طبیعت

اینجانب) را خریدند و به ۱۵۰ کتابخانه مهم جهان اهداء کردند. آنها انصافاً بسیار فعالند، و چیزی که در این انجمن مشخص است اهمیت دادن آنها به تضارب آراء است.

مؤسسه علم و دین فارادی در دانشگاه کمبریج هم بسیار فعال است و سخنرانی‌های مرتب در خود دانشگاه و دیگر کشورها می‌گذارد. این مؤسسه در سال ۲۰۰۶ با کمک مالی ۲۰۰۰ میلیون دلاری بنیاد تمپلتون تأسیس شد و در حوزه تعامل بین علم و دین فعالیت می‌کند. آن سخنرانی‌های مرتب دارد و آنها را ضبط و ویدیوئی می‌کند و با تخفیف‌های عمده می‌فروشد. همچنین دروسی ارائه می‌کند و کنفرانس‌های مرتب دارد. **مرکز علم و دین ایان رمزی (Ian Ramsey)** در دانشگاه آکسفورد هم همین گونه فعالیتها را دارد و در انتشار کتب در پاسخگوئی به شبهات ضدّ دین بسیار فعال بوده است.

در زمان حاضر تعداد زیادی مجله در حوزه علم و دین در غرب منتشر می‌شوند، از جمله:

۱. مجله Zygon (محل انتشار: لندن)

۲. Journal of Health and Religion (از انتشارات اشپرینگر)

۳. International Journal of Philosophy and theology (از انتشارات تیلور و فرانسنس)

۴. Theology and Science Journal (از انتشارات مرکز الهیات و علم در برکلی)

نکته مهم این است که علیرغم حاکمیت سکولاریسم در کشورهای اروپائی فعالیت‌های بسیار خوبی در زمینه رابطه علم و الهیات (در آن فاره) صورت می‌گیرد و سزاوار است که حوزه های علمیه ما، که منابعی بسیار غنی در این حوزه دارند، فعالیت های خود را در زمینه تعامل بین علم و الهیات افزایش دهند. الان هر شبهه ای که در مقابل دین در اروپا و آمریکا مطرح می‌شود، بلافاصله توسط این مراکز و فلاسفه متأله و عالمان دیندار پاسخ داده می‌شود، ولی در کشور اسلامی ما به علت نفوذ عوامل غرب در جاهای حساس، این گونه فعالیتها کمتر صورت می‌گیرد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دیدیم که علیرغم حاکمیت سکولاریسم در اروپا و آمریکا، عالمان و فیلسوفان خداپاور در آن دو قاره فعالیت‌های خوبی در زمینه مقابله با شبهات ضد دین دارند. اما در کشور ما از یک طرف نگاه بسیاری از مسئولان و دانشگاهیان و دانشجویان مابه غرب است و توجهی به میراث فرهنگی غنی خودمان ندارند، و از طرف دیگر به علت نفوذ عوامل عرب در بعضی جاهای حساس فقط

جریانهای منفی غرب به ما منتقل می شود. لذا لازم است حوزه های علمیه از ظرفیت بالای خود استفاده کنند و با رصد کردن مشکلات فرهنگی در کشور به فکر روشنگری و اصلاح فرهنگ کشور باشند. در این راستا، انتقال تحولاتی که در جهت رواج دادن جهان بینی الهی و مقابله با شبهات الحادی در غرب صورت گرفته اثر مثبت دارد، و همفکری بعضی از بزرگان علم روز با جهان بینی الهی اعتقاد آنها به دین شان را تقویت می کند. همچنین لازم است تعدادی از حوزویان، از جمله دنبال کنندگان رشته های فلسفه و کلام، در بعضی از علوم روز تخصص پیداکنند تا بتوانند به شبهات و سؤالات روز پاسخ گویند و ضمناً علوم از اشراق الهیات (به عنوان تامین کننده جهان بینی حاکم بر آنها) بهره ببرند.

کتابنامه

«پاسخ آیت الله سبحانی به فیزیکدان انگلیسی»، تبیان، چهارشنبه ۱۳۹۰/۰۳/۱۸
مطهری، مرتضی، «قرآن و مسأله ای از حیات، مجموعه آثار»، ج ۱۳ (انتشارات صدرا، ۱۳۷۴)، ص ۵۶.
مصباح یزدی، محمد تقی، درسهای معارف قرآن کریم، فصل شانزدهم: اصل علیت در قرآن (دانشگاه الزهراء، ۱۳۶۱)

d 'Espagnat, Bernard, "Veiled Reality" in *symposium on the Foundations of Modern Physics*, ed. By P. Lahti and P. Mittelstaedt (World Scientific, 1987), p. 160.

Sandage, Allan, Quoted in *Newsweek*, 20 July, 1998.

Quoted in W. W. Gibbs, "Profile: George Ellis", *Scientific American*, Oct. 1995, p. 29.

Ellis, George, "God and Modern Science", in *Great Thinkers on Great Questions*, ed. By R. A. Varghese (Oxford: one world, 1998), p. 182.

"Scientists moved beyond the how 'questions' to ask 'why' , *The Christian Science Monitor*, July 9, 1998, p. B4.

Crick, Francis, *The Astonishing hypothesis: The Scientific Search for Soul* (New York: Charles Scribner's sons., 1994), p. 30.

Eccles, John, *Evolution of the Brain: Creation of the Self* (London: Taylor and Francis, 2005), p. 249.

Feyerabend, Paul, "Problems in Microphysics", in R. Colodny (ed.), *Frontiers of Science and Philosophy* (Pittsburg: Pittsburg University Press, 1962), p. 258.

Einstein, Albert, *Physics*, Philosophy و Scientific Progress, *Physics Today*, June 2005, p. 46.

Carroll, Sean "Physics needs philosophy/philosophy needs physics", *Scientific American*, July 18, 2018